نگاه

معضل داعش و استراتژی ضدتروریسم ایران

میثم بهروش

● قدرت‌گرفتن گروه تروریستی داعش را حتی با خوش‌بینانه‌ترین برآوردها نیز نمی‌توان به‌راحتی انکار کرد. این گروه با تصرف شهر رمادی، مرکز استان انبار در عراق و شهر تدمر (پالمیرا) در مناطق مرکزی سوریه و نیز تسخیر گذرگاه التنف (الولید) در مرز سوریه و عراق -که تنها گذرگاه مرزی تحت کنترل نیروهای دولتی سوریه بود - هدف اصلی خود مبنی‌بر کشورگشایی و دولت‌سازی را تثبیت کرده و اکنون در حال گستراندن بازوهای بین‌المللی‌اش است. بنا بر برخی گزارش‌ها، تاکنون حدود ۳۵ گروه شبه‌نظامی و تروریستی در آسیا و آفریقا با داعش بیعت کرده یا حمایت خود را از آن اعلام کرده‌اند. از میان این گروه‌ها می‌توان به نهضت خلافت و جندالله در پاکستان، گردان التوحید و قهرمانان گردان اسلام در افغانستان، بوکوحرام در نیجریه، انصارالتوحید در هند، انصارالشریعه در لیبی، گروه ابوسیاف و انصار الخلیفه در فیلیپین اشاره کرد. به گفته هشام الهاشمی، استراتژیست نظامی و مشاور امنیتی دولت عراق، داعش تابه‌حال حدود شش میلیون دلار در ماه به گروه‌هایی مانند بوکوحرام و انصارالشریعه کمک مالی کرده و با وجود بمباران تأسیسات نفتی تحت کنترلش در عراق و سوریه از سوی نیروهای ائتلاف بین‌المللی، همچنان قادر به کسب درآمدی نزدیک به دو میلیون دلار در هفته از قبل این تأسیسات است. همچنین بنا به اعترافات ابوحجار، وزیر امور مالی داعشکه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی عراق بازداشت شد، این گروه تا پیش از سپتامبر ۲۰۱۴ توانسته حدود دو میلیارد دلار «سرمایه» به حامیان و متحدانش در اندونزی، لیبی، یمن، نیجریه و آفریقای‌جنوبی انتقال دهد.

فعالیتی در این حد سازماندهی‌شده و به این شدت و وسعت باید برای ما نگران‌کننده باشد، به‌ویژه که داعش، چه از لحاظ ایدئولوژیک و فرقه‌ای و چه از دید ژئوپلیتیک و راهبردی، نظر خاصی نسبت به ایران دارد.

هشدار برخی از مقامات نظامی و اطلاعاتی کشور مبنی‌بر تلاش این گروه تروریستی برای پیشروی به‌سوی مرز ایران و عراق از یک‌سو و ایجاد ناامنی در داخل از سوی دیگر، حاکی از چنین نگرانی‌هایی است، اما چنان‌که پیداست، تهران به داعش عمدتا در چارچوب یک تهدید نظامی- امنیتی می‌نگرد و بالطبع راهبرد مقابله با آن نیز تا حد زیادی با تکیه بر قدرت نظامی و اشراف اطلاعاتی تنظیم می‌شود.

سقوط شهر رمادی در عراق اما به‌خوبی نشان داد که صرف مواجهه نظامی- امنیتی با معضل داعش کافی نیست. طبق نظر بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان، داعش زمینه سقوط رمادی را از طریق سست‌کردن بدنه سیاسی- اجتماعی شهر به کمک حامیان زیرزمینی و ایجاد هسته‌های خفته (sleeper cells) و سپس فعال‌سازی آنها فراهم کرد و در نهایت با حمله نظامی که تا حد قابل‌توجهی متکی بر عملیات انتحاری بود، آن را به تصرف خود درآورد. به بیان ساده‌تر، داعش علاوه‌بر تهدید نظامی- امنیتی، تهدید سیاسی-اجتماعی نیز هست و هر راهبرد جامعی برای جلوگیری از پیشرفت و حتی تضعیف و نابودی آن باید به این بُعد از تهدید نیز توجه کند.

اتخاذ چنین رویکردی در کنار رویکرد نظامی- امنیتی برای مقابله با نفوذ تروریسم در مناطق مرزنشین ایران - که مسائل خاص خود را دارد- اهمیت فراوانی دارد. درحالی‌که نیروهای داعش با مرزهای غربی ایران ده‌ها کیلومتر فاصله دارند و شاید به‌راحتی نیز نتوانند به آنها نزدیک شوند، باید خطر نفوذ این ایدئولوژی افراطی که متکی بر حمایت مالی این گروه تروریستی هست را جدی گرفت.

بنابراین، راهبرد ضدتروریسم ایران در قبال داعش باید راهبردی چندجانبه باشد:

۱-تقویت نظامی دولت عراق برای حمله به داعش و بازپس‌گیری مناطق تحت کنترل آن

۲- کمک به دولت عراق برای «بدیل‌سازی» و حمایت از مناطقی که به لحاظ ساختار اجتماعی- سیاسی مستعد سقوط بوده یا ساکنانش برای بقا عملا گزینه دیگری به‌جز پیوستن به داعش ندارند (این اقدامات به محدودنگه‌داشتن داعش در عراق و پیشگیری از اشاعه تروریسم به داخل ایران کمک می‌کند)

۳- تشدید تمهیدات نظامی و امنیتی در مرزهای شرقی و غربی کشور

۴- تلاش هرچه بیشتر برای توزیع عادلانه ثروت ملی در مناطق مرزی و توجه بیش از پیش به نیازها و خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مرزنشینان (که باعث شکل‌گیری مقاومت «ارگانیک» در برابر نفوذ تروریسم و ایجاد سدی پایدار در برابر ناامنی و بی‌ثباتی می‌شود).

عکس: رئوفه رستمی، شرق

جراحی روح ایرانی

ادامه از صفحه ۶

پیرو سؤال پیشین، شما معتقدید این نگاه حاکمیتی مستمر بوده و افت‌وخیز نداشته است؟

ما ایرانی‌ها دوست داریم از زندگی خیلی بهره‌برداری کنیم؛ مثلا در هند، زندگی نصف جمعیت در جغرافیایی زیر یک کیلومتر است. هیچ‌چیز هم از دنیا نمی‌خواهند. اصلا نه با دولت و حاکمیت در هند کار دارند و نه برعکس؛ اما ما این‌طور نیستیم. ما همه‌چیز را بزرگ می‌خواهیم. مثلا در ۲۱ سالگی، عقل می‌گوید برو کتاب بخوان. لزومی ندارد کار سیاسی کنید. آدم در ۲۱ سالگی هنوز در اوایل رشد است. حداقل تا ۳۰، ۳۵ سالگی باید کتاب بخوانید تا اینکه به یک نظام فکری برسید و بعد شروع کنید به استنباط‌کردن. در پاسخ به سؤال شما بگویم که این باز هم ریشه‌های فرهنگی دارد. ما دوست داریم در بولیوی و آفریقا نفوذ داشته باشیم، خاورمیانه هم که اولویت اول ماست. دوست داریم در کشاورزی اول باشیم؛ درحالی‌که تولید یک کیلو گندم در دنیا یک دلار تمام می‌شود و در ایران پنج دلار. متخصصان کشاورزی می‌گویند تولید گندم در ایران به‌صرفه نیست. بهتر است ما در جای دیگری تولید ثروت کنیم و ارزش افزوده به دست بیاوریم و گندم بخریم، همان‌گونه که کره‌جنوبی این کار را می‌کند. کره در آفریقا زمین اجاره کرده و غله می‌کارد. تمام نیازهای کشاورزی‌اش را از آنجا رفع می‌کند و بقیه‌اش را هم در دنیا می‌فروشد. ما می‌خواهیم در هر مورد قابل‌تصوری اول باشیم. نمی‌توانیم. آمریکا هم نمی‌تواند. کشورهای مختلف فکر می‌کنند که در کجاها می‌توانیم رشد کنیم؟ الان کره تولید ناخالص یک تریلیون دلاری دارد، در چهار، پنج صنعت توانسته رتبه اول را به دست بیاورد. یعنی اینکه باید تمرکز وجود داشته باشد؛ تمرکز در اینکه ما در چه کارهایی می‌توانیم پیشرفت کنیم، ثروت تولید کنیم و و بعد حرکت کنیم و به جایی برویم. ما این کار را نکرده‌ایم. کدام ایرانی علاقه‌مند نیست که ایران یک الگوی مدیریتی و حکمرانی ارائه دهد که حداقل در دنیای اسلام نمونه نداشته باشد؟ کدام ایرانی علاقه‌مند نیست که در آسیای مرکزی، قفقاز، دنیای عرب، پاکستان، افغانستان، ترکیه و کشورهای مسلمان غیرعربی، بگوییم ما به‌واسطه استقلال سیاسی‌ای که داشته‌ایم و دقتی که در حوزه علم و صنعت و فلان داشته‌ایم، توانسته‌ایم چندین دهه روی این مدل کار کنیم و آن را به اینجا برسانیم و همه بیایند از آن استفاده کنند. اما استخراج این مدل خیلی فکر و زحمت می‌خواهد. انسان اگر بخواهد رشد کند باید مثل یک سیستم عمل کند. ما دو واژه داریم: ذهن سیستمی و ذهن سیستماتیک. ذهن سیستماتیک یعنی ذهن منظم. اما ذهن سیستمی خیلی عمیق‌تر است. یعنی بخش‌های مختلف را یک‌جا ببیند. ما دقیقه ۹۰، ذهن سیستمی پیدا می‌کنیم، اما از قبل ذهن سیستمی نداریم به خاطر اینکه آموزش ندیده‌ایم. بخش احساس و غرایز ما خیلی قوی‌تر از بخش فکری عمل می‌کند. یک نمونه جاری عرض می‌کنم؛ وقتی که در لوزان تفاهم شد، همه خوشحال شدند و جشن گرفتند، اما دوام آن یک هفته بود. بعد افراد شروع کردند به فکرکردن. به‌هرحال، توسعه سیستم و دقت می‌خواهد، و این برای خودش اصولی دارد. یک‌سری نکات پشت‌سر آن می‌آید: زمان مقدس می‌شود، پرکاری، تمرکز، برنامه‌داشتن، پایبندبودن، بازی‌درنیاوردن و خیلی موارد دیگر. عین سلامتی است. من می‌گویم که سلامتی می‌خواهم. پشت‌سرش چیست؟ اگر من هرروز چهار بسته سیگار کشیدم و بهداشت و تغذیه را رعایت نکردم، این را نقض می‌کنم. سلامتی اصولی دارد. ما قائل به اصول نیستیم.

با این ویژگی‌هایی که درباره جامعه و فرهنگ‌مان گفتید، نمونه مشابهی در دنیا هست که مثل ما باشد؟ شما در مثال‌هایتان، اغلب از تجارب هند و چین می‌گویید. آیا آنها به ما شباهت دارند؟

فرهنگ سیاسی ما ایرانی‌ها به روسیه خیلی نزدیک است. آنها خودشان را خیلی بزرگ می‌دانند. حس همکاری‌شان با دنیا کم است. شما چین و روسیه را با هم مقایسه کنید. چین می‌گوید من با دنیا همکاری می‌کنم، یاد می‌گیرم و خودم را حفظ می‌کنم. الان چین با آمریکا نیم تریلیون دلار تجارت دارد. اما روس‌ها می‌گویند ملاک، اقتصاد نیست. ملاک، توانایی‌های دیگر است. ما ملت بزرگی هستیم. مساحت، منابع طبیعی و تاریخی طولانی داریم. خیلی به ما نزدیک هستند. چینی‌ها هم خیلی مثل ما بودند و زمانی خودشان را مرکز ثقل جهان می‌دانستند. اما الان این‌گونه نیستند. وقتی با دنیا کار کردند، متوجه شدند خیلی جاها ضعف دارند. الان در حال یادگیری در مدیریت، برنامه‌ریزی، بانکداری و صنعت از دنیا هستند. الان بسیاری از شرکت‌های دولتی چینی، مدیران‌شان را برای گذراندن دوره‌های عالی به انگلیس و آمریکا می‌فرستند. هندی‌ها هم خیلی این حالت را داشتند. اما اتفاق خیلی جالبی که در هند افتاد، این بود که هند تا دهه ۷۰ میلادی خیلی تحت‌تاثیر نظامیان و امنیتی‌ها بود و اینها، شوروی را الگوی خود می‌دانستند. از اواخر دهه ۷۰، هندی‌ها تعامل‌شان با نظامی‌های آلمان را آغاز کردند.

نقطه شروع این اتفاق چه بود؟

فهم جهان برایشان خیلی مهم بود. دیدند در دنیا اتفاقات بسیاری می‌افتد. گفتند ما چگونه می‌توانیم قدرت‌مان را افزایش دهیم و بهتر کنیم؟ چون برای خودشان جایگاه بزرگی قائل بودند. مساحت، تاریخ، جمعیت و قدرت هسته‌ای دارند، بنابراین با آلمان، فرانسه و انگلیس به لحاظ نظامی شروع به همکاری کردند. همکاری‌هایشان به‌تدریج ذهن‌شان را عوض کرد و اثرات مثبتش را روی غیرنظامیان درون حاکمیت گذاشت.

این نقطه شروع حاکمیتی محسوب می‌شود یا مردمی؟

این نقطه حاکمیتی است. در نیمه دوم قرن بیستم به غیر از غرب اروپا و شمال آمریکا (که توسعه آنها به قرن ۱۷ و ۱۸ برمی‌گردد)، هر کشوری که پیشرفت کرده است، حاکمیت تصمیم گرفته که تغییر ایجاد کند و این را به قرارداد اجتماعی تبدیل کرده است. شما ۲۰ سال پیش ترکیه را با امروز مقایسه کنید. چه کسی باعث شد که ترکیه به شرایط امروز برسد؟ اولین فرد، تورگوت اوزال بود. با یک نگاه اقتصادی به ترکیه و سیاست خارجی ترکیه، آمد و این ادامه پیدا کرد. حتی وقتی اجویت که چپ است، در ترکیه به‌قدرت رسید، همان کار اوزال را ادامه داد. بعد ییلماز و بعد خانم چیللر آمد. آقای اردوغان هم که آمد از همه آنها جدی‌تر و عمیق‌تر تغییرات از نقطه حاکمیت را شروع کرد. اینها برایشان قدرت مالی ملی مهم بود. بعد آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک و امارات، مثلا دوبی مدیون یک نفر بیشتر نیست؛ طرز تفکر یک نفر به نام شیخ‌محمد. شیخ‌محمد تصمیم گرفت دوبی را به یک مرکز تجاری، مالی و توریستی تبدیل کند. سؤال و مشورت کرد، شرکت‌ها و متخصصان را آورد و آرام‌آرام این کار را انجام داد.

ما هم از دوره امیرکبیر و دو سال قبل از ژاپن، این حرکت را شروع کردیم. این در مقاطعی هم تکرار شده. چرا جواب نداده است؟

به خاطر اینکه هیچ‌کدام نتوانستند این حرکت را به قرارداد اجتماعی تبدیل کنند. درحالی که مثلا حزب کمونیست در چین چقدر وقت گذاشته؛ از بیلبورد گرفته تا برنامه‌های تلویزیونی و فیلم که مردم را اقناع کند این کاری را که انجام می‌دهند، به نفع مردم است. مردم هم وقتی دیدند این مثبت است، به طرفش رفتند. در ایران، مثلا پهلوی‌ها، در ذهن خودشان ایده‌هایی داشتند اما تبدیل به قرارداد اجتماعی نشد. آنها فرض کردند مردم حتما حمایت خواهند کرد. درحالی که ما در همه کشورهای آمریکای لاتین، ترکیه و آسیا می‌بینیم حاکمیت کار فرهنگی کرده. به این اکتفا نکردند که کاری که می‌کنند، درست است.

یعنی گام‌های تعریف‌شده‌ای وجود دارد که باید یکی‌یکی برداشته شود و ما برنداشته‌ایم؟

اقناع عمومی لازم است. شما در دوره قاجار و پهلوی می‌بینید که پیشرفت اقتصادی، از طرف گروهی در ایران، تفسیر به بی‌دینی می‌شود. چه کسانی بوده‌اند که بیایند بحث کنند که اگر انسان بهتر زندگی کند، می‌تواند دیانتش را هم حفظ کند. ارتباطات بین‌المللی به معنای از دست‌دادن هویت ملی نیست. روی این مباحث کار نشد و رویارویی فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرد. ما در توجیه افکار و سیاست‌هایمان، خیلی کم قدم برمی‌داریم. یک نمونه موفق، بستن کمربند در رانندگی است. نمی‌دانم چه سالی بود که در اتوبان‌ها نیروی انتظامی بین ماشین‌ها می‌ایستاد و به مردم تذکر و آموزش می‌داد. به‌تدریج همه فهمیدند این کار شایسته‌ای است و باید کمربند ایمنی را بست. در کلاس اول دبستان در آمریکا، بچه‌ها را به زندان می‌برند، با او حرف می‌زنند، می‌گویند می‌دانی تو کجا هستی؟ اگر انسان کار خلاف کند، اینجا می‌آید. دوست داری سه سال اینجا بمانی؟ بچه به درودیوار نگاه می‌کند و هیچ‌وقت از یادش نمی‌رود. به جاهای مختلف می‌برند. البته سقف تربیت انسان، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی و این نکاتی که تا حالا بحث کردیم، تا ۱۲ سالگی است.

حال با توجه به تأخیری که وجود دارد، نقطه عزیمت باید از کجا باشد؟

اولین مسئله، تشخیص در حاکمیت است.

استنباط شخصی من این است که اگر بخواهیم سیاست ایران را در منطقه تحلیل کنیم، سیاست ایران در منطقه مشارکتی نیست، رفاقتی است. چون برای مشارکت لازم است که همه را قانع و اقناع کنید و دست دوستی را با هیچ‌جا قطع نکنید. اما در سیاست رفاقتی می‌توانید هم‌مرام پیدا کنید. در آنجا ایدئولوژی‌ها هستند که می‌توانند سبب‌ساز حرکت‌های شما باشند. این نظر چقدر می‌تواند درست باشد؟ و عوارض و منافع این رفاقتی‌بودن چیست؟

به نظر من یک تعریف جامع و رایج بین‌المللی از قدرت است که ۹۵ درصد از کشورها این را پذیرفته‌اند. تعریف ما از قدرت با تعریف رایج بین‌المللی از قدرت خیلی فرق می‌کند. این تعریف چیست؟ اولا، به اقتصاد در حد ضرورت نگاه می‌شود. اقتصاد موضوعی است برای معاش انسان و به‌دست‌آوردن آنچه که لازم دارد. اما اقتصاد در کشور ما به معنای مزیت نسبی، تولید ثروت ملی، داشتن یک سهم بازار بین‌المللی و اینها نیست. اگر هم سمند را به ونزوئلا می‌بریم، بیشتر فکرمان سیاسی است تا اقتصادی. پایه اکثریت فعالیت‌های بین‌المللی ما غیراقتصادی است. الان نقش اقتصادی ترکیه در عراق به‌مراتب از ما قوی‌تر است. به خاطر اینکه آنها سیستم دارند و با دنیا در ارتباط هستند. آخرین و بهترین فناوری‌ها را به عراق می‌برند و عراق هم می‌بیند کارکردن با این کشور برایش خیلی سودمند است. حالا

> **ما ایرانی‌ها دوست داریم از زندگی خیلی بهره‌برداری کنیم؛ مثلا در هند، زندگی نصف جمعیت در جغرافیایی زیر یک کیلومتر است. هیچ‌چیز هم از دنیا نمی‌خواهند. اصلا نه با دولت و حاکمیت در هند کار دارند و نه برعکس؛ اما ما این‌طور نیستیم. ما همه‌چیز را بزرگ می‌خواهیم ما دوست داریم در بولیوی و آفریقا نفوذ داشته باشیم، خاورمیانه هم که اولویت اول ماست**

در این چارچوب و در تحلیل واژه رفاقتی که در پرسش شما بود، می‌توانم بگویم ما برای دفاع از کشورمان دنبال حوزه نفوذ هستیم. یعنی در کنار هدف اعتقادی- ایدئولوژیک، یک هدف سیاسی- امنیتی هم داریم. در کشور ما این تفکر وجود دارد که ما در جنگ سرد با غرب هستیم، باید مدارهای نفوذ خودمان را گسترش دهیم تا اینکه بتوانیم یک فضای باز و متقابل به دست آوریم. ممکن است حضور ما در یمن هم فرهنگی باشد، هم ایدئولوژیک و هم کمک به شیعیان باشد. اما ضمنا یک کمک سیاسی هم به ما می‌کند که فرصت‌های بازی‌کردن بیشتری در منطقه داشته باشیم.

استنباط من از کتاب آخرتان «اقتدارگرایی در عهد قاجار» این است که شما یک آدم عمل‌گرا هستید تا یک ایده‌آلیست. درواقع، بیشتر فکر می‌کنید که با عمل می‌شود کاری را توسعه داد و پیشرفت کرد، تا با ایده‌ها و نظریه‌ها. اگر این برداشت درست باشد، نوع رفتار حکومت ما در منطقه، نوعی رفتار پراگماتیستی است. اینجا شما چطور می‌توانید تلاقی این رفتار حکومت را که به عمل‌گرایی شما نزدیک است، توجیه کنید؟

شما یک اتومبیل می‌خواهید بسازید؛ اول نرم‌افزار کامپیوتری آن را طراحی می‌کنید. همه فاصله‌ها آنجا تنظیم می‌شود. می‌خواهید یک ساختمان بسازید، همه طبقات، فاصله‌ها و اندازه‌ها روی کاغذ می‌آید. هیچ کار عملی‌ای بدون نظریه نیست. اتفاقا من آموزشی که در دانشگاه دیده‌ام، آموزش نظری است. ولی شاید تفاوت من با بعضی از همکاران خودم این است که در نظریه متوقف نمی‌شوم. فکر می‌کنم که خیلی‌ها در نظریه متوقف هستند. مثلا ما می‌گوییم عدالت چیست؟ من یک تعریفی از عدالت می‌کنم. پنج نفر دیگر هم تعریف می‌کنند. تفاوت من با بعضی از دوستان شاید این باشد که من می‌گویم حالا که ما تعریف کردیم، بیایم بگوییم که چگونه قابل‌اجرا است؟ در کلیات ماندن، صرفا نظری و انتزاعی‌شدن می‌شود. چنین گرایشی بین ما ایرانی‌ها وجود دارد. یعنی در تاریخ مدرن ایران از اوایل دوران ناصرالدین شاه به این‌سو، نظریه‌پردازی را دوست داریم؛ ولی کمتر به این توجه می‌کنیم که چگونه اینها را عملیاتی کنیم. در مورد قسمت دوم سؤال شما، فکر می‌کنم به این برمی‌گردد که حتی اگر ما در منطقه عمل‌گرا هستیم، تئوری ما در حد بقا عمل می‌کند. ما در کشور به یک تئوری نیاز داریم که اصلا به بقا فکر نکند و آن را مفروض بگیرد. ما باید کاری کنیم که تا ۱۰ سال آینده تولید ناخالص داخلی ایران به ۱.۵ تریلیون دلار برسد و ما شایسته این هستیم. این خودبه‌خود به ما بقا و امنیت می‌دهد. تعاریفی که در کشور ما از امنیت وجود دارد کمی قدیمی است. من معتقدم ایران به خاطر جایگاه، جغرافیا، مساحت و ژئوپلیتیکی که دارد، حتما باید به قدرت نظامی خودش توجه کند. بخش مهمی از کشور ما کویر است. اگر بحران آب را حل نکنیم، کویرمان بیشتر هم خواهد شد. بنابراین امنیت ملی ما خیلی‌مهم است. این در بحث، یک پایه است. اما باید کاری کنیم که قدرتمان روزبه‌روز افزایش پیدا کند. یعنی باید ثروت ما زیاد شود. بعضی‌ها می‌گویند باید بیشتر نفت صادر کنیم. ما باید کاری کنیم که تولید کنیم. خدمات و کالا تولید کنیم. چگونه می‌توانیم این کار را کنیم؟ باید با دنیا همکاری کنیم. ما نمی‌توانیم با یک دستمان به دنیا بگوییم ما شما را قبول نداریم، با یک دستمان بگوییم لطفا آخرین فناوری‌هایی که دارید بدهید به ما! من از یکی از دوستان که در حوزه آی‌تی کار می‌کند، شنیدم در ایران ۱۰ میلیون آیفون وجود دارد؛ آن‌هم در کشوری که تحریم است و این‌همه مشکلات اقتصادی دارد؛ یعنی جامعه به دنیا تمایل دارد و بهترین‌ها را هم می‌خواهد. به‌هرحال، من فکر می‌کنم استراتژی منطقه‌ای ما بر بنیان‌های تولید ثروت بنا نشده است.

در این بین اولویت سیاست خارجی چه باید باشد؟

من فکر می‌کنم اولین کاری که باید بکنیم مبارزه با ایران‌هراسی است، این باید کانون سیاست خارجی کشور ما باشد. متأسفانه دستگاه سیاست خارجی ما یک نهاد فکری نبوده است. یک نهاد اجرائی و نهاد ارتباط اداری با جهان است. آیا در چند دهه، یک سخنرانی از دستگاه سیاست خارجی خوانده‌اید که در آن استراتژی افزایش قدرت و ثروت ملی ایران با عنایت به تحولات جهانی و با توجه به عناصر اقتصادی، نظامی، سیاسی و فناوری منطقه‌ای و ملی ارائه شود؟ بعضی پارلمان‌ها و دولت‌های غربی و هم‌اکنون آسیایی، برای آنکه در موضوعی به سیاست‌گذاری برسند، علاوه‌بر نهادهای داخلی از ده‌ها مؤسسه فکری و تحقیقاتی بین‌المللی مشورت می‌گیرند. وقتی سخنان را تحلیل محتوا می‌کنم، بسیار روشن است شناخت دقیقی از اقتصاد جهانی، نقش فناوری در سیاست جهانی و تحولات عمیق در جزیره‌العرب وجود ندارد. نکات کلیشه‌ای ۲۰ سال پیش تکرار می‌شود. ادبیات و قرائت‌های نوین اقتصادی، سیاسی و اقتصاد سیاسی بسیاراندک است. شناخت از این تحولات باید حتی روزانه بهنگام شود.

اکنون، در مذاکره هسته‌ای، ایران و آمریکا از نزدیک با یکدیگر درگیر هستند. آیا در این دو سال سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییر کرده است یا نه؟

ما باید هم ریز باشیم و هم دقیق. با تحلیل محتوا از مواضع و سخنرانی‌ها در آمریکا می‌توانیم به این نکات پی ببریم: اول اینکه تعریف آمریکا از جمهوری اسلامی ایران، یک کشور مخالف است. جمهوری‌خواه، دموکرات، سناتور، کاخ سفید، پنتاگون و ...، حاکمیت ایران را مخالف آمریکا می‌دانند. دوم اینکه آنها ایده تغییر رژیم را کنار گذاشته‌اند. در مقطعی به این نتیجه رسیدند که اصلا تغییر حکومت در ایران امکان‌پذیر نیست. راه بعد این است که آمریکا می‌گوید می‌خواهد سیاست‌های سیستم را تغییر دهم، اما به ساختارش کاری ندارد. برای پاسخ به اینکه در کدام مسیر می‌توان این کار را انجام داد، برنامه‌شان را خُرد و اقتصادی و تحریم‌ها را طراحی کردند. در سیاست رایج جهان می‌گویند هیچ وقت دشمنتان را کاملا نابود نکنید. ۲۰ درصد امکان ادامه حیات بگذارید، چون شما نیاز دارید که با او تعامل کنید. آنها می‌گویند که جمهوری اسلامی ایران بماند. ما نه با قانون اساسی‌اش کار داریم، نه با حاکمیت آن و نه با این هدفش کار داریم که برای خود دنبال یک مدل اسلامی است. ما آنجاهایی تزاحم داریم که به منافعمان برمی‌گردد. اولین موضوع، هسته‌ای و دومی قدرت دفاعی ایران است. این دو موضوع اگر با منافع ما تزاحم پیدا کند، ما سراغش می‌آییم. استراتژی آنها «تطویل» است. تا به حال در زندگی‌تان با موضوعی روبه‌رو بوده‌اید که نخواسته باشید حلش کنید؛ یعنی حل‌نکردنش به نفع شماست؟ آمریکا معتقد است که باید اختلافاتم را با ایران نگه دارم. بهترین اختلاف همین موضوع هسته‌ای است. آمریکا می‌گوید این سیستم، غیرقابل پیش‌بینی است. اگر این سیستم قدرتمند شود، به سیاست‌های سابقش برمی‌گردد. چگونه قدرتمند می‌شود؟ وقتی به پول دسترسی داشته باشد. بنابراین محدودکردن صنعت نفت ایران، بازنکردن تمام سیستم بانکی ایران، اجازه معامله‌ندادن به همه دنیا برای خرید نفت ایران، کانون است. ضمن اینکه آنها می‌گویند ما ماهی ۷۰۰ میلیون دلار به شما می‌دهیم تا بقا داشته باشید. چون نمی‌خواهند ایران به‌هم بریزد. آمریکا به هیچ‌وجه به دنبال تجزیه ایران نیست. ممکن است کشورهای دیگر باشند، ولی این موضوع به ضرر آمریکاست. یکی، به خاطر روس‌ها و چینی‌ها که نزدیک ایران هستند. بعد هم، به خاطر بنیادگرایی و سلفی‌گری و دیگر به خاطر حفظ توازن منطقه‌ای میان کشورهای تأثیرگذار. می‌گوید ایران همین که هست، باید بماند. همه این استراتژی‌ها روی یک ستون استوار است: «ایران ضعیف». روش این کار تطویل است. آنها پیش خودشان می‌گویند که برای مثال ایران در یک دهه آینده، دچار یک‌سری تحولات خواهد شد. ممکن است مدیرانش تغییر کنند، ما کاری کنیم که ایران در دایره و مدار بماند که ما دائما بتوانیم مذاکره کنیم. همین کار را اسرائیل با فلسطینی‌ها می‌کند. الان از «اسلو» ۲۴ سال می‌گذرد؛ هنوز هم مذاکره می‌کنند. هیچ عجله‌ای هم ندارند. یک قرن دیگر هم مذاکره می‌کنند. در نظر بگیرید که این استراتژی آمریکا، دو همراه منطقه‌ای یعنی اسرائیل و عربستان هم دارد. شاید بتوانیم بگوییم که یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی خاورمیانه در دوران پس از انقلاب اسلامی، همراهی و همکاری عربستان و اسرائیل با یکدیگر در شکل‌گیری ساختارهای جدید در این منطقه است. شاید این موضوع، مهم‌ترین چالش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

اکنون ما با شش کشور در حال مذاکره هستیم، تأثیرگذاری هر کدام از آنها در این مذاکرات چقدر است؟

اگر بخواهیم جایگاه و توانایی ۵+۱ را در مذاکرات کمی کنیم، من می‌گویم چین: صفر، سه کشور اروپایی: صفر، آمریکا: ۸۵، روسیه: ۱۵. ۹۵ درصد از عدد آمریکا هم، مربوط به قدرت و تشکیلات یهود در آمریکا است. اوباما می‌گوید ما کلی کار کردیم تا دنیا را همراه کردیم. اسرائیلی‌ها و یهودیان نقش مهمی در این اجماع جهانی داشتند و انرژی گذاشتند؛ مثلا لوایحی که ۴۰۰ به ۲۵، ۹۸ به ۱، تصویب می‌شود، معنی دارد. کدام انرژی اینها را دور هم جمع می‌کند؟

همان یک رأی مخالف هم متعلق به تام کاتن جمهوری‌خواه است که دنبال طرحی تندتر بوده.

بله، می‌گوید باید این را تشدید کنیم. این است که مهم‌ترین کانون سیاست خارجی ما باید ازبین‌بردن ایران‌هراسی باشد. باید چه‌کار کنیم؟ اول اینکه باید به دنبال قدرت معقول خودمان باشیم. اگر بخواهیم دنبال کار اقتصادی باشیم، شرکای بیشتری پیدا می‌کنیم، تا اینکه بخواهیم کار امنیتی کنیم. طبیعی هم است. چون در کار امنیتی صفر- یک‌شدن خیلی راحت‌تر است تا کار اقتصادی. مثلا چینی‌ها با خیلی‌ها، هم مشکلات مرزی و هم مشکلات ارضی دارند. گفته‌اند که نمی‌توانیم این مسائل را حل کنیم. هر دو طرف برای اثبات موضوع اسناد دارند.

ادامه در صفحه ۱۹

منهای پایتخت

انتصاب ۳ فرماندار جدید در خوزستان

● **تسنیم، اهواز:** حکم انتصاب فرماندار ایذه از سوی وزیر کشور صادر و همچنین استاندار خوزستان سرپرست فرمانداری شهرستان‌های باغملک و لالی را منصوب کرد. در این حکم علی خانی‌پور به‌عنوان فرماندار این شهرستان منصوب شد. همچنین عبدالحسن مقتدایی، استاندار خوزستان طی احکامی جداگانه گودرز ترکی‌زاده و لطیف حیایی‌اهواز را به‌عنوان سرپرست فرمانداری شهرستان‌های باغملک و لالی منصوب کرد.

کنترل کم‌فروشی و گران‌فروشی در آرد و نان اصفهان

● **تسنیم، اصفهان:** استاندار اصفهان گفت: باید با کم‌فروشی و گران‌فروشی در بخش آرد و نان برخورد شود و مسائل مربوط به بهداشت و سلامت مردم نیز در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. رسول زرگرپور در شانزدهمین جلسه کارگروه مدیریت و هدایت ویژه گندم، آرد و نان استان گفت: اتحادیه و صنف نانوایان باید هر سه ماه یک‌بار ۱۵ نفر از افراد برتر را که کیفیت نان آنها دارای استاندارد و مطابق ضوابط و مقررات است، معرفی و مورد تشویق قرار دهند. او با تأکید بر اینکه باید با استفاده‌کنندگان مواد افزودنی غیرقانونی به آرد و نان برخورد شود، افزود: نهادهایی که وظیفه بهداشت و سلامت مردم را بر عهده دارند باید در این زمینه اقدام کنند. استاندار اصفهان تصریح کرد: باید با کم‌فروشی و گران‌فروشی در بخش آرد و نان برخورد شود و جایگاه تک‌تک نانوایان تعیین و کنترل و نظارت مستمری بر عملکرد آنها صورت گیرد.

مرحله دوم سفر رئیس‌جمهوری به استان تهران پس از ماه رمضان

● **ایرنا، تهران:** سیدحسین هاشمی، استاندار تهران با اشاره به سفر رئیس‌جمهوری به شهرستان‌های غرب استان، گفت: دومین مرحله از سفر رئیس‌جمهوری و هیأت دولت به استان تهران بعد از ماه مبارک رمضان انجام خواهد شد. او افزود: سفر رئیس‌جمهوری به استان تهران در چهار مرحله انجام می‌شود که در مرحله اول سه شهرستان شهریار، ملارد و شهرقدس در غرب استان میزبان رئیس‌جمهوری بودند. او بیان کرد: براساس اعلام دفتر ریاست‌جمهوری، مرحله دوم سفر دکتر روحانی به استان تهران پس از ماه مبارک رمضان به مقصد شهرستان ری یا شهرستان‌های اسلامشهر، بهارستان و رباط‌کریم انجام می‌شود. استاندار تهران از فرمانداران این شهرستان‌ها خواست نسبت به شناسایی پروژه‌های بالای ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی به‌منظور طرح در سفر رئیس‌جمهوری و تأمین اعتبارات مورد نیاز برای تکمیل و بهره‌برداری این پروژه‌ها اقدام کنند.

درخواست توجه ویژه به «البرز»

● **ایرنا، کرج:** سیدحمید طهایی، استاندار البرز با بیان اینکه استان نوپای البرز دارای شرایط ویژه‌ای است، از مسئولان کشوری خواست تا این استان را همپای سایر استان‌ها در نظر نگیرند. او افزود: تازه‌تأسیس‌بودن این استان نگاه ویژه‌ای را در سطح ملی برای تخصیص اعتبارهای بیشتر می‌طلبد. او ادامه داد: کمبود تجهیزات و ساختمان‌های اداری از جمله مشکلات این استان نوپاست و نمی‌توان البرز را با تهران مقایسه کرد. استاندار البرز گفت: با کاهش بودجه سایر استان‌ها، بودجه این استان کاهش می‌یابد و امسال حتی یک مجوز استخدام نداشته‌ایم و تأکید ما بر این است که باید نگاه ویژه‌ای در سطح ملی به این استان شود. طهایی افزود: رشد جمعیت بالا -حدود دوبرابر میزان کشوری- از جمله موضوعاتی است که باید در توزیع امکانات از سوی مسئولان کشوری به آن توجه شود.

پتانسیل ایجاد اشتغال فرش ترکمن

● **ایسنا، گرگان:** حسن صادقلو، استاندار گلستان با اشاره به جایگاه فرش دستباف در بین اقوام مختلف ایرانی و به‌ویژه قوم ترکمن، گفت: این صنعت از مردمی‌ترین حرفه‌ها بوده که در خانواده‌های ایرانی نسل‌به‌نسل منتقل شده است. او افزود: این حرفه همواره نقش موثری در ایجاد اشتغال و درآمد برای خانواده‌ها داشته است. او با بیان اینکه نگاه به فرش نوعی نگاه به عرش است، افزود: هنر صنعت فرش نوعی هنر معماری است. صادقلو گفت: جنبه‌های مختلف این صنعت، قابلیت تبدیل‌شدن به یک علم را دارد که دانشگاهیان می‌توانند به آن بپردازند.

اعزام ۱۰